

بررسی و تحلیل تصاویر استعاری و تشبیهی در شعر شاعران ادبیات مقاومت ایران با تکیه بر موضوع فلسطین

کیخسرو ذوالفقاری، زهره نورایی نیا^{*}، هانیه صدری مجد

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال هجدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۷، ص ۹۷-۷۹

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8025>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: ادبیات پایداری معاصر ایران یکی از بارزترین جلوه‌های همدلی با ملت‌های ستمدیده بویژه مردم فلسطین است. در این میان شاعران معاصر با بهره‌گیری از صور خیال و زبان بلاغی، کوشیده‌اند رنج و مقاومت ملت مظلوم فلسطین را در قالب استعاره‌ها و تشبیه‌های بدیع بازنمایی کنند. هدف پژوهش حاضر واکاوی و مقایسه تصویرپردازی در شعر دو شاعر معاصر ایرانی درباره فلسطین با تمرکز بر بسامد و کارکرد دو عنصر بلاغی استعاره و تشبیه است.

روش پژوهش: پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی بر مبنای بلاغت و زیبایی‌شناسی استعاره و تشبیه در گزیده‌ای از شعر ده شاعر معاصر ایران و با محوریت موضوع فلسطین انجام خواهد شد. داده‌ها با تکیه بر تحلیل محتوای کیفی و کمی صور خیال استخراج و طبقه‌بندی شده‌اند.

یافته‌ها: بررسی‌ها نشان داد که بسامد استفاده از استعاره در شعر اغلب شاعران یاد شده، بیشتر است. این مسأله از نگاه ایدئولوژیک و نمادین شاعران بموضوع فلسطین حائز اهمیت است؛ جاییکه فلسطین نه بعنوان یک اقلیم جغرافیایی بلکه استعاره‌ای از ملت مظلوم، ایمان، مقاومت و رستخیز و قیام علیه ظلم و تعدی شناخته می‌شود.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تصویر فلسطین در شعر معاصر ایران از سطح توصیف فراتر رفته و به بیانی نمادین و بلاغی از ایمان و مقاومت بدل شده است. استعاره بیشتر از تشبیه مورد توجه قرار گرفته و در این اشعار ساز و کاری معرفتی و ایدئولوژیک بخود گرفته است. در اشعار علی معلم دامغانی و طاهره صفارزاده استعاره بیشتر از سایر شاعران مورد توجه قرار گرفته است.

تاریخ دریافت: ۲۴ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۲۶ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۰ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۵ آبان ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

فلسطین، شعر معاصر، تصویر، ادبیات مقاومت، تشبیه و استعاره.

* نویسنده مسئول:

✉ z.nooraee@iaui.ac.ir

☎ ۵۵۲۲۹۲۰۰ (۰۲۱ ۹۸۸۰۰۰۰)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Study and Analysis of Metaphorical and Simile Images in the Poetry of Iranian Resistance Poets Focusing on the Theme of Palestine

K. Zolfaghari, Z. Nouraeinia*, H. Sadri Majd

Department of Persian Language and Literature, Y.I.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 15 August 2025

Reviewed: 17 September 2025

Revised: 02 October 2025

Accepted: 16 November 2025

KEYWORDS

Palestine. Contemporary poetry.
Image. Literature of resistance.
Simile and metaphor.

*Corresponding Author

✉ z.nooraie@iaui.ac.ir

☎ (+98 21) 55229200

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Contemporary Iranian resistance literature is one of the most prominent manifestations of empathy with oppressed nations, especially the Palestinian people. In the meantime, contemporary poets, using imagery and rhetorical language, have tried to represent the suffering and resistance of the oppressed Palestinian nation in the form of novel metaphors and similes. The aim of the present study is to analyze and compare imagery in the poetry of two contemporary Iranian poets about Palestine, focusing on the frequency and function of the two rhetorical elements of metaphor and simile.

METHODOLOGY: The present study will be conducted using a descriptive-analytical method based on rhetoric and aesthetics of metaphor and simile in a selection of poems by ten contemporary Iranian poets, focusing on the theme of Palestine. The data have been extracted and classified based on qualitative and quantitative content analysis of imagery.

FINDINGS: The studies showed that the frequency of using metaphor in the poetry of most of the mentioned poets is higher. This issue is important from the ideological and symbolic perspective of poets on the subject of Palestine; where Palestine is not known as a geographical region but as a metaphor of an oppressed nation, faith, resistance, resurrection, and uprising against oppression and aggression.

CONCLUSION: The results of the study show that the image of Palestine in contemporary Iranian poetry has gone beyond the level of description and has become a symbolic and rhetorical expression of faith and resistance. Metaphor has received more attention than simile and has assumed an epistemological and ideological function in these poems. In the poems of Ali Moallem Damghani and Tahereh Saffarzadeh, metaphor has received more attention than other poets.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8025>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 23	 0	 2

مقدمه

تصویر یکی از اصلیت‌ترین و پرکاربردترین مقوله‌ها در مبحث نقد ادبی است که میتوان آن را دریچه ورود به اندیشه و تفکرات و زیست جهان شاعر دانست. شاعر با ایجاد رابطه و پیوند میان مفاهیم محسوس و انتزاعی میتواند آنها را برای مخاطب خویش قابل درک سازد و تجارب خویش را در قالب تصاویر شعری بیان کند. تصویر را میتوان جزء جدایی‌ناپذیر از ساختار یک متن ادبی بشمار آورد که معنا را بمخاطب انتقال میدهد و بترسیم عواطف، احساسات و افکار شاعر و هنرمند کمک مینماید. تصویرپردازی هنری از موضوعات مهم نقد ادبی است که در ارتباط با نقد زیبایی‌شناختی آثار ادبی بسیار حائز اهمیت است و از گذشته تاکنون از سوی بسیاری از نظریه‌پردازان مکاتب مختلف و منتقدان مورد توجه قرار گرفته است. بعقیده بسیاری از هنرمندان و ادیبان، زبان شعر، زبانی تصویری است و در این جایگاه این هنرمند است که برسم و تصویر امور از دریچه تخیل اهتمام میورزد و مضمون را خلق مینماید. «بر پایه تأملات پژوهشگرانی چون ماسینیون^۱، کربن^۲ و... هر جزئی از یک محصول هنری [اعم از شعر] معنایی در خود نهفته دارد که بطریق خاصی با تصاویر ویژه و برجسته‌ای ارائه میشود» (کوپر، ۱۳۸۰: ص ۱۲۸).

بیان مسأله

تصاویر بلاغی در شعر در میان هر قوم، ملت، اندیشه و دین و مذهبی بسته به نوع جهان‌بینی و تفکر آنها بصور گوناگونی نمود داشته است. این موضوع در هنر و ادبیات مقاومت بویژه در خصوص موضوع فلسطین از اهمیت خاصی برخوردار است. «مسأله فلسطین در دهه‌های اخیر به یکی از کانونی‌ترین موضوعات گفتمان سیاسی-فرهنگی و اجتماعی جهان اسلام تبدیل شده است و بازتاب گسترده‌ای در حوزه ادبیات یافته است» (ذوالفقاری و همکاران، ۱۴۰۴: ص ۳). مفهوم فلسطین در تاریخ ادبیات معاصر جهان از یک مفهوم جغرافیایی فراتر رفته و به نمادی ایدئولوژیک، تاریخی، فرهنگی و سیاسی تبدیل شده است. چنین وسعت معنایی، به این واژه این امکان را داده است که پیوند عمیقی میان بنمایه‌های محتوایی آن با تصاویر شعری ایجاد شود و بسیاری از شاعران و هنرمندان از این واژه بهره گرفته و به خلق تصاویر بلاغه مختلفی دست یازند. در ایران [بازنمایی این مفهوم] اغلب بعنوان قبله دوم یا سرزمین موعود مورد توجه قرار گرفته است» (همان: ص ۴).

مقاومت، ظلم‌ستیزی، دوری از دیار اجدادی، آرمان، آزادی، آرزو برای رهایی وطن و مفاهیمی از این قبیل مواردی است که از زمان اشغال فلسطین تا به حال، در خیال و ذهن بسیاری از شاعران پایداری در اقصی نقاط جهان و در حمایت از مردم فلسطین پیوسته نقش بسته و بخش عمده از هنر جهان از جمله شعر و ادب معاصر ایران را بخود اختصاص داده است. «آنچه در منابع مکتوب آمده و در مشاهده و بررسی کمی آثار موجود نیز هویداست، مبین همین نکته است که بخش عمده‌ای از هنر اواخر سده بیستم و اوایل سده بیست و یکم، بازتابی از واکنش هنرمندان به ادامه اشغال این سرزمین است. مفاهیم و آرمانهایی که نشأت گرفته از درون مرزها بوده اما در شکل عرضه و ارائه، بروشهای مختلف مورد توجه قرار گرفته است» (بهارلو و حسونند، ۱۳۹۴: ص ۵۹). شاعران معاصر فارسی زبان با درک عمیق خود از درد مشترک انسانی و آرمانهای عدالت خواهانه در اشعار خود به بازتاب رنج، مقاومت و هویت ملت فلسطین بکمک تصویرپردازیهای خیال‌انگیز پرداخته‌اند. در پژوهش حاضر بر آنیم تا با تکیه بر گزیده‌ای از اشعار مقاومت شاعران معاصر ایران که بموضوع فلسطین پرداخته‌اند، به این پرسش اساسی پاسخ

1. Louis massignon

2. Henry corbin

دهیم که شاعران معاصر چگونه با بهره‌گیری از تصویرپردازی بلاغی استعاری و تشبیهی مقاومت ملت فلسطین را در چهارچوب گفتمان پایداری بازنمایی کرده‌اند؟

ضرورت و اهمیت پژوهش

تصویرپردازی در بازنمود اندیشه، عاطفه و ایدئولوژی شاعران و تأثیرگذاری بر مخاطبان حائز اهمیت بسیاری است و این امر تاکنون در خصوص تصویر «فلسطین» در شعر معاصر و بازخورد خیال‌انگیز این موضوع که نشانگر روحیه ضد استعماری، عدالتخواهانه و انسانی شاعران در امتداد تاریخ ادبیات مقاومت بشری است، مورد توجه و ارزیابی قرار نگرفته است و از این رو ارائه بحث جدیدی در خصوص تصویرپردازی با محوریت موضوع فلسطین در شعر معاصر ایران ضروری بنظر میرسد. پژوهشی که ضمن توجه به زیبایی‌شناسی پیرامون عناصر بلاغی، از پرداختن به آرمان و ارزشهای فکری این سروده‌ها نیز غافل نخواهد بود.

پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه پژوهش در حیطه تصویر فلسطین در شعر فارسی نشان میدهد که طی دهه‌های اخیر بویژه پس از انقلاب اسلامی ایران، توجه ویژه‌ای از سوی پژوهشگران به این موضوع شده است و جایگاه فلسطین در ادبیات پایداری و شعر مقاومت بصورت قابل توجهی مورد اعتنا قرار گرفته است از میان مهمترین پژوهشهایی که در این زمینه منتشر شده است، میتوان به موارد زیر اشاره نمود:

ذوالفقاری و همکاران (۱۴۰۴) در مقاله «بررسی تطبیقی تصویر محتوایی فلسطین در شعر شاعران ایرانی و عراقی» بر مبنای مطالعه تطبیقی و گفتمان مقاومت در ادبیات پایداری ایران و عراق با محوریت موضوع فلسطین را تحلیل کرده و نتیجه گرفته‌اند که در ادبیات معاصر ایران و عراق، با وجود تفاوت در شیوه‌های بازنمایی ظاهری پیرامون مسأله فلسطین، درونمایه‌های مشترک فراوانی در بیان رنج، آوارگی، تبعید، مفهوم وطن و ویرانی آن بدست دشمن مورد توجه قرار گرفته است. وجه تمایز مقاله فوق با مطالعه حاضر در آن است که در مقاله یاد شده از نگارندگان همین جستار، به مبحث اشتراکات محتوایی با گریزی مختصر به برخی از اهم ویژگیهای بلاغی در شعر شاعران معاصر ایرانی و عراقی پرداخته‌ایم، اما در این مطالعه پیش رو اهتمام بر آن است که بصورت مبسوط و با تمرکز بر دو مؤلفه تشبیه و استعاره در شعر ده شاعر معاصر ایران، با بررسی کاملتری به تحلیل تصویر بلاغی فلسطین در شعر شاعران معاصر ایران توجه نماییم.

رسول نژاد و همکاران (۱۴۰۲). در پژوهشی با عنوان «احسن‌القصص در شعر مقاومت فلسطین: مطالعه موردی محمود درویش و سمیع القاسم» به بازتاب مقاومت مردم در اشعار ادب فلسطین با رویکرد تازه‌ای به داستان حضرت یوسف (ع) پرداخته‌اند و با بهره‌گیری از تمثیل، مفهوم پایداری و مقاومت عزتمندانه فلسطینیان را تحلیل کرده‌اند.

بهزادی‌پور و همکاران (۱۴۰۱). در مقاله «واکاوی الگوواره‌های مقاومت فلسطین در خوانش همسان کاریکاتور و شعر: مطالعه موردی ناجی‌العلی و ابراهیم نصرالله از منظر نشانه‌معناشناسی و روایت‌پژوهی» نشان داده‌اند که بلحاظ نشانه‌معناشناسی روایی از دیدگاه گرمس، میان مؤلفه‌های بصری کاریکاتور، استعاره، مجاز و نماد در راستای مقاومت ملت فلسطین و انتقاد از متجاوزان، همخوانی وجود دارد.

نصیحت (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «بازنمایی مسأله فلسطین در شعر معاصر عراق: بررسی مورد پژوهانه: احمد مطر الهاشمی»، با نگاهی تحلیلی‌گرانه به گفتمان طنز در شعر احمد مطر پرداخته و نشان داده است که احمد مطر با طنزی تلخ مسأله فلسطین و بی‌کفایتی جهان عرب در حمایت از این ملت و سازش‌پذیری آنان را توصیف نموده است.

روش پژوهش

جستار حاضر با تکیه بر شیوه توصیفی - تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای دلالت‌های تصویری با محوریت فلسطین را در گزیده‌ای از اشعار شاعران معاصر ایران مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ سپس با تحلیلی آماری، به بررسی این نسبت‌های کمی در تصاویر یاد شده پرداخته و در انتها به بحث و نتیجه‌گیری می‌پردازد. از میان شاعران معاصر، اشعار ده تن از جمله محمدعلی سپانلو، سیمین بهبهانی، حمید سبزواری، علی معلّم دامغانی، قیصر امین‌پور، علیرضا قزوه، محمود مشرف آزاد تهرانی، محمد اسماعیل شاهرودی، نصرالله مردانی و طاهره صفارزاده گزینش شده است.

بحث و بررسی

زبان هنری و شگردهای تصویرسازی بعنوان برجسته‌ترین ابزار در ادبیات می‌باشد که سبب آفرینش معنای تازه‌تر می‌گردد» (محمودی، ۱۴۰۱: ص ۲۷۱). پژوهشگران و صاحب‌نظران بسیاری پیرامون صورت خیال از گذشته تاکنون به بحث و بررسی پرداخته‌اند و ماهیت عاطفی، کارکردهای زیبایی‌آفرینی و شگفتی‌سازهای صور خیال و نوآوری‌های هنری شاعر بکمک ایماژ^۱ و تصویر را مورد توجه قرار داده‌اند. «در مباحث ادبی و تصویر در برابر Image و Imagery بمجموعه تصرفات بیانی و مجازی اطلاق میشود که گوینده با کلمات تصویر میکند و نقشی را در ذهن خواننده یا شنونده ایجاد مینماید» (داد، ۱۳۸۵: ص ۱۳۹؛ ر.ک پورمرادی و همکاران، ۱۴۰۴: ص ۵۹). تصویر از اصلیت‌ترین عناصر جهت مخیل ساختن کلام است که بکمک شگردهای بیانی از جمله تشبیه و استعاره پدید می‌آید. آنچه که یک شاعر یا هنرمند را میتواند از دیگر افراد متمایز کند، میزان بهره‌گیری موفق او از قوه خیال است که سبب میشود به پدیده‌ها و رخدادهای عادی، بصورت متفاوت بنگرد و از رهگذر بهره‌گیری از عنصر خیال تأثیرگذاری و شگفتی‌سازی کلام خویش را تقویت نماید. جاناتان کالر^۲، منتقد ادبی آمریکایی معتقد است: «آثار ادبی صحنه‌ها یا مقولات طرز تفکرهای مألوف را میکاوند و اغلب میکوشند تا آنها را به زانو درآورند یا از نو شکل دهند و نشانمان میدهند که چگونه به چیزی فکر کنیم که زبانمان پیشتر آنها را پیشنهاد نکرده و وادارمان میکند بمقولاتی که بنا به عادت در قالب آنها به جهان مینگریم، دقت کنیم» (کالر، ۱۳۸۲: ص ۸۱). فتوحی رودمعجنی با نگاهی انتقادی به آنچه که پیرامون تصویر و ماهیت آن آمده است می‌گوید: «اغلب منتقدان و بلاغیون، تصویرگری را نمایش و بیان تجربه حسی بوسیله زبان دانسته و گفته‌اند ایماژ، تصویر حسی است که در ذهن نقش می‌بندد، از این رو آن را تصویر درونی یا ذهنی نامیده‌اند. غالباً تصویر را به حس بینایی محدود کرده‌اند اما پر واضح است که تجربه حسی محدود به امور دیداری نیست؛ از این رو حیطه تصویر میتواند تمامی تجاربی را که با حواس مختلف تجربه میکنیم، مجسم کند» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۵: ص ۴۴). بنابراین در یک جمع‌بندی کلی میتوان گفت تصویر عبارت است از هرگونه تصرف خیالی در زبان» (همان). در این بخش از پژوهش با رویکردی گزینشی، اشعار ده تن از شاعران برجسته ادبیات معاصر از جنبه توجه به عنصر بلاغی تشبیه و استعاره با محوریت و موضوع فلسطین مورد

1. Image

2. Jonathan culler

توجه قرار خواهد گرفت. در اشعار مورد بررسی تصویرسازیهای شاعرانه از مسیر بلاغت عبور کرده و مفاهیمی چون مقاومت، وطن، رنج، تبعید، شهادت، رهایی و... را در قالب تصویرسازیهای خیال‌انگیز بیان مینماید. بلاغت در شعر این شاعران نه تنها ابزاری تصویرساز، بلکه شیوه‌ای برای گفتمان‌سازی مقاومت خواهد شد.

تصویر

تصویر در اصطلاح «عبارت از هرگونه کاربرد مجازی زبان که شامل همه صناعات و تمهیدات بلاغی از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، اغراق و اسطوره می‌باشد. با توجه به جایگاه تصویر در خیالپردازی و معناآفرینی، این واژه همواره پرکاربردترین اصطلاح نقد ادبی از گذشته تاکنون بوده و بعنوان یکی از ابزارهای بیانی مهم در زیبایی‌شناسی شعر، همواره مورد توجه ادبا قرار گرفته است» (ملابراهیمی و جلیلی، ۱۳۹۹: ص ۲۳۷). در کتب بلاغت اسلامی، جاحظ را نخستین کسی دانسته‌اند که لفظ «الصورة» را بمعنای تصویر بکار برده است، وی معتقد است: «شعر، صنعت و نوعی از بافت و گونه‌ای از تصویرسازی است» (ر.ک جاحظ، ۱۹۶۹: ۱ / ص ۱۳۱). عبدالقاهر جرجانی را شاید بتوان نخستین کسی دانست که تعریفی نوین از صورت ارائه داده است. البته «تفاوت دیدگاه جرجانی با جاحظ و قدامه درباره مفهوم تصویر آشکار است. آنان صورت را بر امر محسوس اطلاق کرده و شعر را گونه‌ای از تصویر میدانند، حال آنکه جرجانی کل شعر را تصویر میدانند» (ملابراهیمی و جلیلی، ۱۳۹۹: ص ۲۳۷).

استعاره

استعاره «فرایند مبادله ویژگیهای یک مفهوم در میان سایر مفاهیم و نوعی تشبیه است که یکی از طرفین آن حذف شده باشد. از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی، فضیلت استعاره در این است که هر لحظه میتواند بیان را صورت تازه‌ای ببخشد؛ در نتیجه از یک واژه چندین فایده حاصل میشود» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ص ۱۱۲). استعاره را بلحاظ بلاغی «گونه‌ای که نامکرر بنماید و هر بار بر قدرت کلام بیفزاید» (فتوحی رود معجنی، ۱۳۸۵: ص ۹۳). تعریف کرده‌اند. «هر استعاره، شکل تکامل یافته و خلاصه شده یک تشبیه است و شاید هیچکدام از صور خیال شاعرانه به اندازه استعاره در آثار ادبی و بویژه شعر، اهمیت نداشته باشد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ص ۱۲۳). استعاره را میتوان یکی از راه‌هایی دانست که احساس شاعر یا هنرمند را به کلمه تبدیل مینماید و ابزاری است که عواطف و احساسات مختلف را بگونه‌ای با همدیگر ترکیب میکند که وضوح و استقلال خویش را از دست ندهند، اما تصویری انتزاعی خلق مینمایند. «بلاغت استعاره در شعر شکل تازه‌ای است که در خیال خواننده نقش می‌بندد و گیرایی آن باعث میشود تشبیه پنهان کلام از یاد مخاطب برود. از این رو استعاره، بزرگترین کشف هنرمند و عالیت‌ترین امکانات در حیطه زبان هنر است و کارآمدترین ابزار تخیل و به اصطلاح ابزار نقاشی در کلام است» (شمیسا، ۱۳۷۱: ص ۱۴۲).

تشبیه

تشبیه «یادآوری همانندی و شباهتی است که از جهت یا جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد و این است که معنی با حکمی از معانی و احکام چیزی را بر چیز دیگر اثبات کنیم» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ص ۵۳). به لحاظ توصیفی، تشبیه را از استعاره، واضحت‌تر و دقیق‌تر دانسته‌اند تا جاییکه تشبیه میتواند یکی از وجوه مشابَهتی را که مد نظر شاعر است، بصورت بسیار برجسته‌ای بتصویر بکشد. کارکرد هنری تشبیه آن است که «کلام را مختل میکند و به زبان تازگی می‌بخشد و ذهن را وادار به کنش عاطفی میکند» (عباس، ۱۳۸۴: ص ۶۰). اصل تشبیه بر مسأله همانندی استوار است. «تشبیه، هسته اصلی و مرکزی اغلب خیالهای شاعرانه است. صورتهای گوناگون و انواع تشبیه، مایه گرفته از همان شباهتی است که نیروی تخیل شاعر در میان اشیاء و عناصر مختلف کشف میکند

و صورتهای مختلف بیان در می‌آورد» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ص ۲۴). تشبیه بر اصل همانندی استوار است. «تشبیه استعمال لفظ در معنی حقیقی خویش است؛ غالباً در خاطره‌ها، تأثیر قوی دارد و اطمینان بخش [است] از آنکه ذهن را از آنچه پنهان است و نامرئی، به چیزی رهنمون م‌شود که آشکار است و دیدنی و این خود به ذهن و خاطره شنونده آسایش میبخشد و او را بر وجود چیزی که نامرئی است و پنهان، مطمئن میکند» (زرین کوب، ۱۳۶۳: ص ۶۴).

شعر پایداری و مسأله فلسطین در ادبیات معاصر فارسی

ادبیات معاصر فارسی، بویژه پس از انقلاب اسلامی ایران، شاهد گسترش چشمگیر جریان جدیدی با عنوان «ادبیات پایداری» بوده است. این شاخه از ادبیات که از بطن حوادث اجتماعی، سیاسی و مذهبی برخاسته است، واکنشی روشن، متعهدانه و انسان‌محور به رخدادهایی چون جنگ تحمیلی، اشغال، استعمار، استبداد و مقاومت ملت‌های مظلوم در سطح منطقه و جهان بوده است. در میان موضوعات مطرح‌شده در این حوزه، مسأله فلسطین جایگاهی برجسته دارد؛ چرا که ابعاد گوناگون سیاسی، اعتقادی، تاریخی و اخلاقی آن، شاعران را به واکنشی ادبی و هنری واداشته است. ادبیات پایداری در ایران، گرچه ریشه در شعر مشروطه و دوران مبارزات ضداستبدادی دارد، اما از اواخر دهه پنجاه شمسی، همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی و سپس دوران جنگ تحمیلی، به شکلی منسجم و فراگیر شکل گرفت و توسعه یافت. شاعران در این دوران با بهره‌گیری از زبان استعاری، آیینی، حماسی و نمادین، مفاهیمی چون شهادت، ایثار، استقامت، مظلومیت و بیداری اسلامی را در اشعار خود بازتاب دادند. استفاده از تلمیحات قرآنی و عاشورایی، ترکیب آن با مضامین ضدصهیونیستی، و تکیه بر باورهای اعتقادی، سبب شد ادبیات پایداری به بخشی مهم از گفتمان فرهنگی - اجتماعی ایران بدل شود. در این میان، مسأله فلسطین در ادبیات پایداری فارسی بمثابه مسأله‌ای جهانی و فرادینی تصویر شده است. شاعران، فلسطین را نه صرفاً یک جغرافیای اشغالی، بلکه تمثیلی از کربلا، وجدان جهانی، و نماد مظلومیت و بیداری ملت‌ها میدانند. در ادامه به تحلیل نمونه‌هایی از اشعار ده شاعر ادبیات معاصر ایران با محوریت فلسطین بر مبنای بلاغت استعاری و تشبیهی می‌پردازیم.

تحلیل داده‌ها

محمدعلی سپانلو: محمدعلی سپانلو از شاعران تأثیرگذار معاصر است که بخاطر سبک منحصر به فرد و تصویرسازی قدرتمندش شهرت دارد. سپانلو اشعار گوناگونی دارد که بر آرمان فلسطین تمرکز داشته و منعکس کننده نگرانی عمیق مردم فلسطین و مبارزه آنها برای تعیین سرنوشت است. اشعار سپانلو درباره فلسطین با عمق عاطفی شدید و تصاویر زنده‌ای روایت میشود که همگی در خدمت انتقال حس همبستگی و همدلی است. «چریک‌های عرب شعله بلند به شب می‌برند/چریک‌های عرب از شط سیاه، به مهتاب و ماه مینگرند/ و زیر بدر تمام، در ماه عام/وقتی سحر کناره گرفته است/ و رستخیز صلا میدهد ز پهنه بحرال‌میت/به کهربای مسین گلوله می‌اندیشند/چریک‌های عرب ثروت خموشی مردانه را/یگانه ثروت‌شان را - که یادگار صدور مجاهد است/به خون و آتش و زندان به سنگ و خار و باران میدهند/ و چون مهندسی «صحرا» مردانه‌اند/چریک‌های عرب از مدار صبح می‌آیند/ و ارمغان هوا میکنند/گرد نقره‌ای استخوانهایی را/که در نبرد خلق پوسید/گلی سیاه به شنزار/به واژگونی معیارها/ به سنت کهن مردمی، در انقیاد نامردمان می‌اندیشد/به شیوه‌های صحی آدمخواری/ به حق جانبی دژخیم/ به مرز «ندبه» که «دیوار» اشک تمساح است/ برادران مجاهد/ که با تمدن حجم دلار شناسنامه این روزگار بیگانه‌اند/

چریک‌های عرب آری/ در رمال صحاری/ در شط سیاه در مهالک راه/ به خاک می‌افتند در کیش پاک/ به پاسداری ادراک این حقیقت متروک/ که خاک از انسان/ انسان از خاک» (سپانلو، ۱۴۰۰: ص ۱۶۷).

در عبارت «چریک‌های عرب چون مهندسی صحرا مردانه‌اند» شاعر در مقام تشبیه چریک‌ها را به مهندسان صحرا مانند کرده است. «مهندس صحرا استعاره از کسی است که در سختی و تنگنا، راه می‌سازد». شاعر می‌گوید: مجاهدان فلسطینی در بیابان مرگ، راه حیات و آزادی می‌سازند. در عبارت «گرد نقره‌ای استخوانهایی را که در نبرد خلق پوسید» تشبیه «استخوان» به «گرد نقره‌ای» یعنی بقایای شهدا که مانند گرد نقره درخشانند اشاره دارد. این تشبیه، مرگ را به زیبایی و جاودانگی بدل می‌کند. شاعر در عبارت «گلی سیاه به شنزار» مقاومت مردم فلسطین را مدنظر قرار داده است که مانند گلی سیاه در شنزار خشونت روییده است. در سطر «ندبه که دیوار اشک تمساح است»، «ندبه» یا گریه ریاکارانه، به اشک تمساح تشبیه شده است.

«شعله بلند به شب می‌برند» شعله، استعاره از برافروختن امید و آگاهی در تاریکی اشغال و خفقان. «شط سیاه» استعاره از سرزمین خونین و تیره فلسطین یا تاریخ پررنج مردم آن می‌باشد. رنگ سیاه، همزمان تداعی‌گر سوگ و پایداری است. «رستخیز صلا می‌دهد ز پهنه بحرالْمیت»، «بحرالْمیت» (دریای مرده) استعاره از مرگ، رکود و بی‌حرکتی است که بر خلاف انتظار از آن رستخیز برمی‌خیزد. در عبارت «کهربای مسین گلوله» شاعر در مقام تشبیه، گلوله را به مثابه کهربایی درخشان دانسته است و با این تصویر، گلوله را از ابزار ویرانی به نماد روشنایی و جذب ایمان تبدیل کرده است. «ثروت خموشی مردانه»، استعاره از سکوت شجاعانه و ایمان درونی مجاهدان است؛ «خموشی» همان وقار و صبر پیش از قیام می‌باشد. «مدار صبح» استعاره از محور روشنایی و رهایی است. «تمدن حجم دلار» استعاره از تمدن مادی‌گرای غرب؛ یعنی جهانی که ارزشهای انسانی را به پول و معامله فروکاسته است. عبارت «ندبه که دیوار اشک تمساح است» استعاره از دروغ‌پوشی جهان در برابر حقیقت فلسطین. سپانلو در این شعر با تلفیق تشبیهات عینی (مثل گل، مهندس، نقره) و استعاره‌های مفهومی و نمادین (شب، شعله، بحرالْمیت)، تصویری چندلایه از مقاومت خلق فلسطین می‌آفریند. مبارزه‌ای که در آن، مرگ تبدیل به رستخیز و خاک تبدیل بحقیقت انسان می‌شود.

سیمین بهبهانی: سیمین بهبهانی از برجسته‌ترین شاعران زن معاصر ایران و یکی از چهره‌های نوآور در عرصه غزل فارسی است. وی با بهره‌گیری از قالب سنتی غزل و پیوند آن با مضامین اجتماعی، سیاسی و انسانی، توانست سبک تازه‌ای در شعر فارسی پدید آورد که همزمان با حفظ موسیقی کلاسیک، زبان و محتوایی نو و روزآمد ارائه می‌دهد. دغدغه‌های اصلی او شامل موضوعاتی چون عشق، عدالت، آزادی، حقوق زنان، فقر، جنگ و میهن‌دوستی است. بهبهانی همچنین از جمله شاعرانی است که با نگاهی انسانی، مسأله فلسطین را نیز در اشعار خود بازتاب داده است. شعرهای او در این زمینه، نه با شعارهای سیاسی مرسوم، بلکه با زبانی عاطفی، گفت‌وگومحور و تأمل‌برانگیز، مخاطب را به همدلی و بازاندیشی در مناسبات دینی و انسانی دعوت می‌کنند. سیمین در دهه ۶۰ در بحبوحه «خطابه‌های زنده‌باد و مرده‌باد توده‌ها»، به جای «مرگ بر اسرائیل» که از همه برمی‌آید، کاری را انجام می‌دهد که شاعر می‌تواند و دیگران نه! او به خاطرات دوران کودکی‌اش بازمی‌گردد و همبازی و همکلاسی خود، «سارا حریرفروش» را به یاد می‌آورد؛ دخترکی یهودی-ایرانی است. سیمین، با لحنی سرشار از محبت و با حسی نوستالژیک، خطاب به «سارا حریرفروش» گلایه‌های یک مسلمان را از صهیونیستها در میان می‌گذارد. «تقدیم نامه شعر» چنین است؛ «سخنی با سارای حریرفروش رؤیای کودکی‌ام و سارا زادگان آتش‌فروز کابوس میان‌سالی‌ام»:

سارا چه شادمان بودی با بقچه‌های رنگینت
سارا چه راستگو بودی آن دم که چشم معصومت
سارا! چه شرم رو بودی وقتی کسی نظر می‌باخت
سارا! چه در امان بودی آن دم که مرد همراهت
سارا! چه مهربان بودی با مادر مسلمانم
سارا نهفته در قلبت نقش ستاره داوود
با قوم خود بگو سارا، هرگز نبوده تا امروز
سارا، گریستی آتش بر قتل عام خونباری
سارا، بگوی با موسا سودای دین دیگر کن
سارا بپرس از موسا کاین افعیان نمی بینی؟
سارا جنازه‌ها اکنون افتاده بر زمین عربان

شال و حریر و ابریشم، کالای چین و ماچینت
آینه سحر میشد وقت قسم به آیینت
با گونه‌های از نرمی گلبرگ یاس و نسرینت
خار ملامت میشد زنهار دست گلچینت
با برق اشک همدردی در دیدگان غمگینت
پیدا ستاره‌ای زرین بر گردن بلورینت
یک لحظه خشم و بیزاری با مردم فلسطینت
صهیون نشان دوزخ شد از شعله‌های نفرینت
کز ننگ خود جهانخواری داغی نهاده بر دینت
یا اژدهای افعی کش تن میزند ز تمکینت؟
برکش کفن _ اگر داری _ از بقچه‌های رنگینت!
(بهبهانی، ۱۳۸۴: صص ۷۲۷-۷۲۸)

در این شعر، «سارا» استعاره‌ای است از یهودیانی که روزگارانی آتش فروز و جنگ طلب نبودند و روای نابودی ملت مسلمان فلسطین را نداشتند. شاعر می‌گوید: «سارا! چه شادمان بودی با بچه‌های رنگینت»، «بچه‌های رنگینت» استعاره از نسلهای معصوم و نابودشده فلسطینی در جنگ است. ترکیب «صهیون نشانِ دورنگ» استعاره‌ای است از دورویی قدرتهای استعماری که با نقاب صلح، جنگ را توجیه می‌کنند. سیمین از این تصویر برای افشای ریا و سلطه مدرن استفاده می‌کند وقتی می‌گوید: «به پاسداری ادراک این حقیقت متروک / که خاک از انسان، انسان از خاک»، درواقع، استعاره‌ای از پیوند مادر و فرزند و انسان و سرزمین می‌سازد؛ در اینجا «خاک» دیگر ماده نیست، بلکه حافظه تاریخی ملتی است که با خون فرزندان معنا می‌گیرد. سیمین در این شعر تشبیه را نه برای زیبایی، بلکه برای افزایش بار عاطفی و سیاسی استفاده می‌کند. در بیت «سارا! چه راستین بودی آن دم که چشم معصومت...» تشبیه «چشم معصوم» اشاره‌ای است به بی‌گناهی زن یا کودک یهودی که خصم مسلمانان نبود. تشبیه «با گوهرهای از نرمی گلبرگ یاس و نسترن» نیز تصویری از لطافت و و معصومیت سارا می‌آفریند. نمونه‌ای دیگر:

سارا دو دست بالا برد/ بر آسمان نگاهی کرد/ آهسته زیر لب نالید/ اشکی فشاند و آهی کرد/ سارا! که را صدا کردی؟ /
آنها که این جهان از اوست/ آنها که آسمانها را/ روشن به مهر و ماهی کرد/ پس با خدای من بودی/ نه! با خدای / خود
بودم/ وصف خدای من گفتی/ کاندل دل تو راهی کرد/ حافظ میان ما بنشست/ گفت: این دوگانگی شرک است
بنیاد این تعدد را/ شیطان روسیاهی کرد/ آن کوردل که نادیده/ در جنگ با حقیقت شد/ هفتاد و دو تفرق را/ عذری
پی گناهی کرد/ سارا و من پشیمانوار/ تیماردار هم بودیم/ هر یک ز شرم، آشفته/ واقف که اشتباهی کرد/ سارا بیا
دعایمان را با صد دهان، یکی سازیم/ کز آن هزار و یک نامش/ یک را اراده خواهی کرد/ او دست خود به من بخشید/ من
چشم خود به او دادم/ من دست بر خدا بردم/ او بر خدا نگاهی کرد (همان: ص ۲۵۷).

سیمین در این شعر، گفت‌وگوی سارا با خدا را به استعاره‌ای از تضاد درونی بشر میان ایمان و سرگشتگی بدل کرده است. در عبارت «سارا دو دست بالا برد/ بر آسمان نگاهی کرد»، «دست بالا بردن» و «نگاه به آسمان» صرفاً رفتار فیزیکی نیست؛ استعاره‌ای از درخواست یاری و استغاثه انسان شرقی در میانه بحران تاریخی است. در شعر مقاومت، این استعاره بار نمادین دارد. ملتی که با دستان تهی، تنها به آسمان امید دارد. در عبارت «سارا! که را صدا کردی؟

/ آن را که این جهان از اوست»، مکالمه میان «سارا» و «منِ راوی» استعاره از دو وجه انسان در بحران است: وجه تسلیم و وجه اعتراض. یکی خداپاور است، دیگری پرسشگر. سیمین در این مکالمه، ایمان را بصورت دیالوگی زنده میان وجدان انسانی و صدای الهی بتصویر میکشد. در ادامه، عبارت «حافظ میان ما بنشست» استعاره‌ای درخشان از میانجی‌گری روح ایرانی است؛ حافظ نماد عرفان و وحدت است و حضورش در میان گفتگوی دو کودک، به معنای جستجوی یگانگی در تفرقه مذهبی و سیاسی جهان اسلام است؛ تفرقه‌ای که شاعر آن را نتیجه «شیطان روسیاهی» میداند. استعاره‌ای صریح از قدرت‌های استعمارگر و سیاستهای تفرقه‌افکن.

حمید سبزواری: حمید سبزواری، از شاعران برجسته معاصر ایران و مشهور به «پدر شعر انقلاب»، در آثار خود توجهی خاص بمسائل جهان اسلام، بویژه مسئله فلسطین، نشان داده است. اشعار او که در پیوند با آرمان فلسطین سروده شده‌اند، گویای نگرانی عمیق او از درگیریهای مستمر و مبارزه مردم فلسطین برای دستیابی به عدالت‌اند. این سروده‌ها با بهره‌گیری از تصویرسازیهای پر قدرت، کاربرد هوشمندانه استعاره و زبان عاطفی، حس همدلی و همبستگی با ملت فلسطین را در دل خواننده برمی‌انگیزند. سبزواری با زتابی از خشونت‌های مکرر در نوار غزه و تأثیرات آن بر غیرنظامیان را در بسیاری از اشعار خود ارائه میدهد. او با بیانی تلخ و اندوهناک، درد و رنج مردمان فلسطین را توصیف میکند و تصویری روشن از ویرانی، آوارگی و فقدان بدست میدهد. این اشعار نه فقط شرح رنج‌هاست، بلکه فراخوانی است برای آگاهی‌بخشی و یادآوری هزینه انسانی چنین منازعاتی. سبزواری مخاطب را به همدلی با ملت فلسطین و احساس مسئولیت در برابر مصائب آنها فرامیخواند. در شعر «به رزمندگان فلسطین» چنین میسرآید:

آهن و سرب است ریزان بر در و دیوارها	آتش و دود است خیزان از سر بازارها
در هم آمیزد خروشان جنگیان و زخمیان	با صغیر تیر و بانگ توپ و جنگ افزارها
بر دمن صف بسته جای لاله‌ها قتاله‌ها	بر چمن بنشسته جای ژاله آتش‌بارها
یک طرف از تانکهای جان‌ستان انبوه‌ها	یک طرف از توپ‌های جان‌گزا انبارها

(سبزواری، ۱۳۸۹: ص ۱۲۳)

حمید سبزواری در این شعر از استعاره‌هایی بهره میگیرد که جنگ را به طبیعت و حیات انسانی پیوند میزند تا فاجعه را از سطح خبر، به سطح حس و درک منتقل کند. در عبارت «آهن و سرب است ریزان بر در و دیوارها»، بارش «آهن و سرب» استعاره‌ای از باران مرگ است؛ شاعر جنگ را چون پدیده‌ای طبیعی اما وارونه به تصویر میکشد. بارانی که به جای حیات، مرگ میبارد. این استعاره محور اصلی شعر است: جهان واژگون انسان معاصر فلسطین و مقاومت. در بیت سوم، «بر دمن صف بسته جای لاله‌ها قتاله‌ها»، لاله در شعر فارسی نماد شهید است، اما شاعر با قرار دادن «قتاله‌ها» (قاتلان) به جای لاله‌ها، استعاره‌ای دوجبه میسازد: جای شهیدان را جلادان گرفته‌اند. این تصویر در ساختار بلاغی شعر، بیانگر وارونگی ارزشها در دنیای استعمارزده است؛ همان تصویری که شاعران مقاومت فلسطین نیز از اشغال و وارونگی اخلاقی جهان غرب ارائه داده‌اند. در پایان شعر، «بر چمن بنشسته جای ژاله آتش‌بارها»، باز استعاره‌ای دیگر از طبیعت مسخ شده است: ژاله (نماد پاکی و حیات) جای خود را به آتش داده است. یعنی زمین دیگر نمیبارد بلکه در آتش کینه و نفرت، میسوزد. در این استعاره، شاعر زمین را موجودی زنده و دردمند میبیند که از خون انسانها تغذیه میشود؛ تصویری که پیوندی عمیق با روایتهای مقاومت در فلسطین دارد، جایکه خاک به حافظه خون بدل میشود. سبزواری از تشبیهات حماسی نیز بهره میگیرد تا شدت و تراکم صحنه را نشان دهد. در بیت «در هم آمیزد خروشان جنگیان و زخمیان / با صغیر تیر و بانگ توپ

و جنگ‌افزارها، تشبیه پنهان «خروش جنگیان» بصدای طوفان یا سیل، بصورت ضمنی در کلام حضور دارد. شاعر صحنه‌ای می‌سازد که در آن انسان و سلاح، خون و صدا، درهم تنیده‌اند. این تشبیه تصویری از وحدت مرگ و مقاومت است، تصویری از فاجعه انسان‌زدایی.

علی معلم دامغانی: محمدعلی معلم دامغانی، شاعر بلندآوازه، ترانه‌سرا و چهره تأثیرگذار ادبیات انقلاب اسلامی است. اشعار معلم دامغانی، بویژه درباره فلسطین و قدس، از حیث مضمون، زبان و ساختار از جایگاهی ممتاز در شعر مقاومت فارسی برخوردار است. منظومه بلندی که او درباره قدس سروده، نه تنها از حیث محتوای سیاسی-دینی، بلکه از نظر زبان شعری، بافت بلاغی و عناصر استعاری نیز حائز اهمیت است. شعر بلند علی معلم دامغانی درباره فلسطین، سرشار از انگیزش، فراخوان به قیام، نمایش رنج سرزمین قدس و تصویر مقاومت مردمان آن است. او با زبانی پرتنین، فلسطین را نه تنها سرزمینی اشغالی، بلکه قلب تپنده ادیان توحیدی و محل آزمون ایمان و آزادگی می‌نماید. شاعر در آغاز، صدای آمادگی برای شهادت و حرکت به سوی جهاد را سر می‌دهد:

گریان به آب زخم بشو خنجر مرا / زین کن - برادر - اسب گران پیکر مرا / دستار من به شیوه مرد سفر ببند چون غنچه‌ام به صبح شهادت کمر ببند / از بام عشق بانگ خدا را سماع کن / تا فرصت است دست برآور، وداع کن (معلم دامغانی، ۱۳۹۸: ص ۱۰۱).

سپس، نوبت به توصیف وضعیت فاجعه‌بار سرزمین قدس می‌رسد. بی‌آبی، سراب، باد کافر، تموز، خار مصیبت، همه نشان از زمین سوخته‌ای دارند که ستم‌دیدگانش نیازمند فریادرسند:

ما را چو رود خشک چه پروای بستر است؟ / صحرا هنوز زیر سُم باد کافر است / بی ما سراپاها همه بر دشت می‌تند / دیوان گردباد بلا چرخ می‌زنند / تیغ تموز بیخ گل باغ می‌زند / محنت هنوز بر دل گل داغ می‌زند / خون ریخته‌ست خار مصیبت به کام دشت / خنجر کشید پشگینان در تمام دشت (همان: ص ۲۷۸).

در این شعر، علی معلم دامغانی قدس را نه با نام، بلکه با نمادها و استعاره‌های گسترده باز می‌آفریند. او سرزمین قدس و مردمانش را به «رود خشک» تشبیه می‌کند؛ رودی که گرچه از آب تهی است، اما هنوز مسیر و حافظه جریان را در خود دارد. «ما را چو رود خشک چه پروای بستر است؟» در این تعبیر، ملت مظلوم قدس همان رودی است که از عطش و رنج، خشکیده، اما همچنان وفادار به مسیر خویش است. «بستر» در اینجا نماد راحتی، آرامش یا مصلحت‌طلبی است. مردم قدس، چون رود خشکی که دیگر بیم بستر ندارد، از آسایش و دلبستگی‌های مادی گذشته‌اند؛ آنان از مرز ترس و تردید عبور کرده‌اند. این تعبیر، نقطه اوج تشبیهی است که مقاومت را نه فریاد، بلکه نوعی رهایی از نیاز نشان می‌دهد. در عبارت «صحرا هنوز زیر سُم باد کافر است»، «صحرا» استعاره از سرزمینهای اشغالی است، اما این صحرا هنوز در محاصره نیروهای بی‌رحم و بی‌ریشه است؛ «باد کافر» استعاره از متجاوزان اشغالگر است که چون طوفانی کور، بر خاک می‌تازند. در اینجا شاعر تصویر نبرد دیرپای ایمان و کفر را با زبانی حماسی و تمثیلی بیان می‌کند. در سطر سوم «بی ما سراپاها همه بر دشت می‌تند»، دشت استعاره از جهان تهی از حقیقت است. وقتی صدای اهل ایمان خاموش شود، فقط سراب باقی می‌ماند؛ سرابی که چون فریب وعده‌های صلح، دشت را می‌پوشاند و درسطور پایانی «تیغ تموز بیخ گل باغ می‌زند / محنت هنوز بر دل گل داغ می‌زند»، «گل» استعاره از مردم بی‌گناه و مظلوم است و «تیغ تموز» استعاره از آتش ظلم. در این تصاویر، قدس سرزمینی است که همچنان در گرمای ظلم و خون می‌سوزد، اما زیبایی و حیانتش نابود نشده است. در پایان، «خنجر کشید پشگینان در تمام دشت»، شاعر از خیانت درونی و همدستی دشمنان پنهان می‌گوید؛ آنانیکه بظاهر خودی‌اند، اما بر پیکر سرزمین مقدس خنجر می‌زنند. قدس در نگاه شاعر، سرزمینی است که سوز و سکوتش نشانه ایمان است، نه ضعف.

از طاغیان به وادی ایمن شکست امن / سنگینی‌ای که حادثه با خاره تو کرد / نامردمی به مردم آواره تو کرد / دستی که از تبار تو خون بی‌گناه ریخت / خون ریخت آنچنان که بهار از گیاه ریخت / داغی به داغ مریم و موسی فزود هم / نفرین به دودمان یهودا، یهود هم (همان).

در این ابیات، شاعر با بهره‌گیری از تصاویر بلاغی قوی، وضعیت تاریخی و انسانی فلسطین را در قالب تشبیه‌ها و استعاره‌هایی پررنگ به نمایش می‌گذارد عبارت «از طاغیان به وادی ایمن شکست امن»، تشبیه: واژه «وادی ایمن» استعاره از فلسطین است که در آن مردم از ظلم طاغیان به سلامت می‌رسند. در عبارت «سنگینی که حادثه با خاره تو کرد»، «خاره تو» استعاره از مردم و سرزمین فلسطین است، این سطور بار معنایی تاریخی و اجتماعی دارد؛ «حادثه» نماد ظلم و فجایع تاریخی و «سنگینی» استعاره‌ای از رنج و فشار است که بر مردم تحمیل شده است. «خون بی‌گناه» استعاره از قربانیان فلسطینی است. در سطر «خون ریخت آنچنان که بهار از گیاه ریخت» تشبیه بکار رفته است؛ ریختن خون انسانها را به ریزش طبیعت و گیاهان تشبیه می‌کند و نشان از فراگیری، مکرر بودن و طبیعی انگاشته شدن فجایع دارد. در سطر «داغی به داغ مریم و موسی فزود هم»، «داغ» استعاره از مصیبت و سوگ است و با ارجاع تاریخی-مذهبی به مریم و موسی، فجایع فلسطین را در ردیف بلای تاریخی قرار می‌دهد.

قیصر امین پور: قیصر امین‌پور یکی از برجسته‌ترین شاعران معاصر ایران است و آثار او، به ویژه در حوزه شعر مقاومت و ادبیات پایداری، ترکیبی از تجربه‌های شخصی، دغدغه‌های اجتماعی و حساسیت تاریخی را منعکس می‌کند. او در شعر خود، با زبان ساده توانسته است مخاطب را به متن حوادث اجتماعی و تاریخی نزدیک کند و نقش شاعر را بعنوان راوی همدلی و شاهد عینی رویدادها برجسته سازد. از ویژگیهای شاخص آثار امین‌پور، تأکید بر ارتباط انسان با محیط پیرامون، بازتاب درد و رنج جامعه و تلاش برای ایجاد امید و مقاومت در برابر سختیهاست. شعر او نه تنها ابزاری برای بیان حقایق تاریخی است، بلکه با فرم و موسیقی کلام، مخاطب را درگیر تجربه احساسی می‌کند. امین پور نیز از جمله دیگر شاعرانی است که به مساله فلسطین اقبال ویژه‌ای نشان داده است:

در انتهای کوچه شب، زیر پنجره	قومی نشسته خیره تصویر پنجره
این سوی شیشه، شیون باران و خشم باد	در پشت شیشه بغض گلوگیر پنجره
اصرار پشت پنجره گفتگو بس است	دستی برآوریم به تغییر پنجره

(امین پور ۱۳۷۵: ص ۱۶۵)

این شعر، تصویری است از مردمی بجای مانده در تاریکی و شب، در انتهای کوچه‌ای بن‌بست، که تنها روزنه امیدشان، «پنجره»‌ای است برای رهایی. با این حال، پنجره نیز در حصار است و گفت‌وگو از پشت شیشه، بی‌ثمر. در عبارت «در انتهای کوچه شب، زیر پنجره / قومی نشسته خیره به تصویر پنجره» «کوچه شب» استعاره‌ای از فضای تاریک، خطرناک یا ناشناخته است که بیانگر شرایط پراضطراب جامعه یا زمانه است. نگاه خیره «قوم» به «تصویر پنجره» استعاره‌ای از انتظار، آرزو یا جستجوی حقیقت است. پنجره به مثابه راه ارتباطی با جهان بیرون و امیدی برای تغییر عمل می‌کند. «این سوی شیشه، شیون باران و خشم باد / در پشت شیشه بغض گلوگیر پنجره». باران و باد استعاره از دشواریها، آشوبها و فشارهای بیرونی است. «بغض گلوگیر پنجره» بتصویر استعاری از نوع تشخیص است، پنجره در اینجا استعاره از محدودیت و مانع ارتباط مستقیم با جهان است. «پنجره گفتگو» استعاره‌ای از امکان گفت‌وگو، ارتباط فرهنگی یا سیاسی است. در ادامه آورده است:

تا آنکه طرح پنجره‌ای نو درافکنیم/ دیوار ماند و حسرت تصویر پنجره/ ما خواب دیده‌ایم که دیوار شیشه‌ای است/ اینک رسیده‌ایم به تعبیر پنجره/ تا آفتاب را به غنیمت بیاوریم/ یک ذره راه مانده به تسخیر پنجره/ جز با کلید ناخن ما وا میشود/ قفل بزرگ بسته به زنجیر پنجره(همان)

«دیوار شیشه‌ای» استعاره‌ای است از چیزی که محدودیت ایجاد میکند اما از آن سویش دیده میشود. تعبیر پنجره نشان‌دهنده تحقق امید یا گذر از محدودیت است. شاعر در اینجا گذر از وهم و رؤیا به واقعیت و اقدام عملی را تصویر میکند و پنجره همچنان نماد دسترسی به آزادی و امکان تأثیرگذاری است. عبارت «تا آفتاب را به غنیمت بیاوریم / یک ذره راه مانده به تسخیر پنجره»، آفتاب استعاره از روشنایی، آگاهی، آزادی یا حقیقت است. عبارت «یک ذره راه مانده به تسخیر پنجره» بیانگر تلاش نهایی و فاصله کم میان آرزو و تحقق آن است؛ شاعر با این تصویر، حرکت عملی برای تغییر و رسیدن به اهداف انسانی را برجسته میکند. «جز با کلید ناخن ما وا میشود / قفل بزرگ بسته به زنجیر پنجره»، «قفل بزرگ بسته به زنجیر پنجره» استعاره از سختیها و موانع جدی بر سر راه تحقق آزادی یا دسترسی به حقیقت است. در سطر پایانی «کلید ناخن ما» ترکیبی تشبیهی است که در مجموع استعاره از نیروی فردی و تلاش کوچک اما مصمم برای باز کردن موانع بزرگ است و نشان‌دهنده اراده، خلاقیت و قدرت مقاومت انسان در برابر محدودیتهای ظاهراً غیرقابل عبور است

علیرضا قزوه: علیرضا قزوه از شاعران برجسته و متعهد انقلاب اسلامی است که در حوزه شعر مقاومت، دفاع مقدس و مسائل جهان اسلام، بیژه فلسطین، آثار متعددی سروده‌است. شعر «مرثیه‌ای برای هبه ابوندا» از تأثیرگذارترین سروده‌های علیرضا قزوه است که به شهادت «هبه ابوندا»، نویسنده فلسطینی، در جریان حملات رژیم صهیونیستی به نوار غزه اشاره دارد. این شعر، با بهره‌گیری از روایت مستقیم و صحنه‌سازیهای احساسی، تصویرهای عینی روشنی از وضعیت شهدا، بیعدالتی جهانی و همدردی انسانی ارائه میدهد.

به خدا قسم، ما در غزه یا شهیدیم و یا شاهد آزادی خود/ تو یا شهید میشوی و یا شهید میشوی/ و هیچ کس شهادت تو را «تو» نمیکند/ و هیچ کس میان این همه شهید/ تو خبی به تو نمیکند/ و حمله‌ای برای تو نمیزند/ چرا که /کوچه‌ای برای حمله‌ای نمانده است/ و حمله‌ها همین توثیها و شعرهاست/ و حمله‌ها همین صدای ابرهاست

که داد میزنند یکصدا: «هبه ابو ندا»، تو یا شهید میشوی و یا شهید میشوی/ و جشن مردگان رسیده است/ و شادمانی غریب کودکان/ و مرده‌ها در آسمان/ به اشک بسته‌اند حمله تو را/ «هبه ابو ندا» جهان نگاه میکند به تو/ چقدر/ چشمهای آشناست، آشنا/ و من چقدر فکر روزهای رفته‌ام/ و غرق گریه بود هفت روز هفته‌ام و تو هنوز بی‌صدا/ نگاه میکنی به ما «هبه ابو ندا» (قزوه، ۱۳۹۸: ص ۱۲).

این اشعار، یکی از نمونه‌های شاخص شعر مقاومت معاصر به شمار می‌آید که با بیانی عاطفی، شهادت‌محور و آیینی، چهره هبه ابوندا را به اسطوره‌ای شاعرانه بدل میکند. علیرضا قزوه با زبانی صریح و در عین حال آکنده از شور عرفانی، صدای مظلومیت ملت‌های تحت ستم، بویژه مردم فلسطین را بازتاب داده است. شعر او میان زبان دینی و زبان حماسی پیوندی عمیق برقرار میکند و از این طریق، مقاومت را نه صرفاً در سطح سیاسی، بلکه در سطحی انسانی و قدسی معنا میبخشد.

در سطور آغازین میخوانیم «و هیچ کس شهادت تو را تو نمیکند»: واژه «تو» که از حوزه سیاست و دیپلماسی آمده، در اینجا استعاره از ناتوانی قدرتهای جهانی در جلوگیری از حقیقت شهادت است. قزوه با آوردن این واژه در بافت شاعرانه، جهان سیاست را به تمسخر گرفته و شعر را به بیانی اعتراضی بدل کرده است. عبارت «و حمله‌ها

همین توثیقتها و شعرهاست» شاعر «توثیت» را بجای حجله در مقام تشبیه بکار برده است، یعنی رسانه‌های نوین را به جای آیین سنتی سوگواری نشانده؛ این ترکیب نشانگر تحول ابزار مقاومت است. در این‌جا، با تشبیه توثیت و شعر بمثابه حجله‌های مجازی برای شهید، تداوم حیات او را در فضای جهانی معنا می‌بخشند. در عبارت «و حجله‌ها همین صدای ابرهاست» تشخیص (جان‌بخشی) بکار رفته است؛ «صدای ابرها» جاندار و ناطق شده است. ابرها در شعر فارسی غالباً نماد گریه، بارش و اندوه‌اند و اینجا بمثابه سوگنامه طبیعت برای شهید تعبیر میشوند.

محمود مشرف آزاد تهرانی: شاعر، مترجم و نویسنده نوگرای معاصر، از چهره‌های شاخص شعر اجتماعی در ایران است. او با نام ادبی م. آزاد شناخته‌م‌شود و اشعار قابل توجهی درباره فلسطین سروده است، اشعاری که بیانگر همدلی عمیق انسانی با رنج ملت‌های ستمدیده است؛ در ادامه نمونه‌ای از اشعار او را مورد توجه قرار می‌دهیم:

خون در طلوع روشن، راز شکفتن است/و با طلوع روشن خورشید، آفتابهاست/ بر برکه‌های خشک اساطیری/ مرگ ستوهمند روان شده/ صدها زره‌شکن در دشتهای عمان/ سد فلق شکسته‌اند/ و نعره طاقی طاعونی/ از نجد میدرنند دیواره‌های خاکی عزلت را/ اهرام میشکافند/ و چهره‌های دهشت/ دست از هزار سوی برآورده‌اند/ آوارگان دعای عزیمت میخوانند/ سد گمان شکسته است/ این است رای مرگ/ در مرز شهرهای مزامیری/ با ما میامیزید/ ما را شبان به نیل فراخوانده است/ ما گرد باد طاقی طاعونیم/ این است حکمت ازلی/ هرکه با شماست/ برماست/ اکنون دلارهایتان را بشمرید/ و کیسه‌های زر را در وادی حصین/ با خون بیامیزید/ هان بردگان تاریخ/ گویا مسیح را برتپه‌ای شکستید/ و خیمه‌های موهش خاکستر/ بر پیکر محمد افشاندید/ سد گمان گسسته است/ مرگ شما قطعی است/ نفرین جاودان زمین با شماست (درویش، ۱۴۰۲: صص ۱۱۴-۱۱۵).

در نگاه شاعر، شهادت نه پایان، بلکه آغاز روشنائی است. عبارت «مرگ ستوهمند روان شده» استعاره‌ای از حضور مرگ در هیئت سیلی ویرانگر است که در سراسر دشتها و شهرها جریان دارد. در عبارت «ما را شبان به نیل فراخوانده است»، شبان استعاره از حضرت موسی (ع) است و به نیل فراخواندن نماد دعوت به ایمان، هجرت و نجات از بند ستم. تعبیر «ما گردباد طاغی طاعونیم» نیز تشبیه ملت مقاوم فلسطین خشم مقدس و قیام انقلابی آنان به گردبادی سهمگین است؛ گردبادی که نظم ظالمانه جهان را برمیچیند. در همان سطر نخست، شهادت به شکوفایی گل تشبیه شده است؛ شاعر با پیوند خون و گل، زندگی را در دل مرگ جست‌وجو میکند. همچنین در عبارت «سد گمان شکسته است»، میتوان گمان را به دیواری تشبیه کرد که با ایمان و یقین فرو میریزد. این تشبیه ضمنی، بیانگر گذر از منطق ظاهرین به ایمان شهودی است. در سطر «ما گردباد طاغی طاعونیم»، رزمندگان فلسطینی به گردبادی تشبیه شده‌اند که در طغیان خود، ویران‌کننده ظلم است.

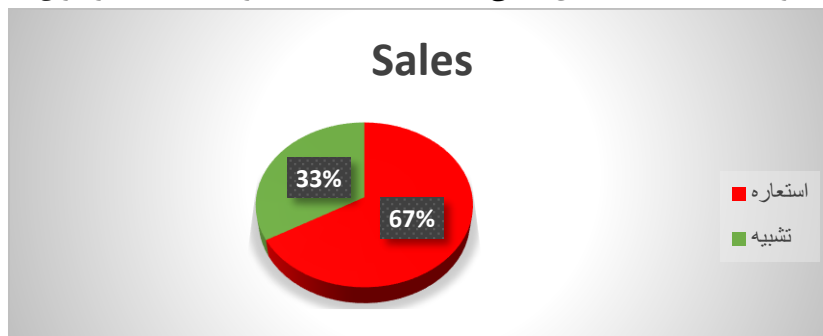
طاهره صفارزاده: صفارزاده شاعری متعدد و انقلابی است که با نگاهی آرمان‌گرایانه و عدالت‌محور، از شعر بیشتر بعنوان ابزار برای بیداری استفاده میکند. برای او فلسطین تنها یک کشور نیست، بلکه صحنه‌ای تمثیلی از تقابل دو نیروی تاریخی ظلم و مقاومت است. صفارزاده در شعر خود از قرآن و حادثه عاشورا مایه میگیرد و این عناصر را در پیوند با مقاومت مردم فلسطین قرار میدهد. در جهانبینی صفارزاده، فلسطین نماد همه سرزمینهای مظلوم است:

رگهایمان کشیده میشود از درد/ رگهایمان کشیده میشود از ریشه/ در بیکرانه‌ترین هجران/ تو آسمان‌گونه شکافتی و ما زمین‌گونه/ گسترده‌تر شدیم/ و ناگه افکندیم/ هرچه که در ما بود/ از صبر/ از سپاس/ از بغض/ از نیاز/ تو شاهد این شوریدن هستی/ در چهارراه شهادت/ و در کنار نسل شهیدان/ بر پا ستاده‌ای/ او سوگواری ما را میبینی/ عظیم‌ترین/ عاشقانه‌ترین/ در عاشقانه‌ترین هجران/ رگهایمان کشیده میشود از درد/ رگهایمان کشیده میشود از

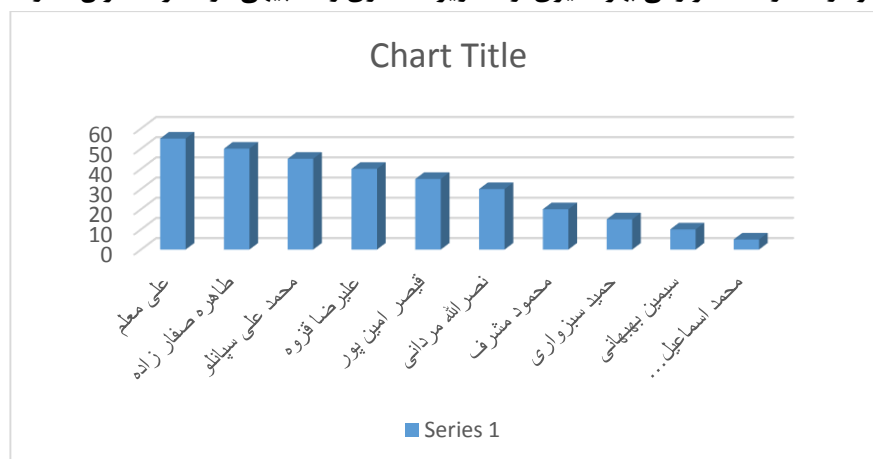
ریشه/ بسوی تو بسوی زمین/ بسوی وسوسه نابودن/ بسوی همدگر و بودن/ و این کشش زمینی نیست/ و این کشش زمینی نیست تو در نهایت وصلی با ناپیدا/ و در نهایت مهری با ما/ و دست ما را گرفته‌ای/ و میکشانی با خود/ از مرز تفرقه و تردید به مرکز همه بودنها / به قسط/ به آزادی / به قبله‌ای همگانی (صفارزاده، ۱۳۹۱: صص ۳۳۹-۳۴۱)

در این شعر، تصاویر بسیار به هم تنیده شده‌اند. در سطر اول آمده است: «رگ‌هایمان کشیده میشود از درد / رگ‌هایمان کشیده میشود از ریشه» تشبیه انسان به درختی که ریشه دارد و از زمین نیرو میگیرد. «رگ» استعاره از پیوند حیات و درد است، و این «کشیده شدن» نماد رنج جمعی است که تا ژرفای وجود آدمی ریشه دوانده است. در سطر «در بیکرانه‌ترین هجران / تو آسمان‌گونه شکافتی / و ما زمین‌گونه گسترده‌تر شدیم»، «آسمان‌گونه» تشبیهی است از تعالی و عروج روح شهید بسان آسمان و تقابل جسم خاکی ما که به زمین مانند شده است. عبارت «در چهارراه شهادت» تشبیهی است که بکمک آن است شهادت را به مسیر و میدان تلاقی مانند میکند؛ مکانی که راههای گوناگون سرنوشت به آن منتهی میشوند. عبارت «قبله‌ای همگانی» استعاره از مقصدی واحد برای همه انسان‌هاست؛ قبله در شعر او از معنای دینی فراتر می‌رود و به نماد عدالت جهانی و بیداری امت‌ها تبدیل میشود.

نمودار شماره (۱) آرایه‌های بلاغی تشبیه و استعاره در شعر مقاومت معاصر ایران



نمودار شماره (۲) فراوانی بهره‌گیری از تصاویر استعاری و تشبیهی در شعر شاعران مقاومت



نتیجه‌گیری

یکی از شاخصه‌های مهم اشعاری که بنمایه‌های ادبیات پایداری در آنها قابل توجه است، بلاغت و تصویرسازی است؛ تا جایی که میتوان تصویر را در این قبیل اشعار جز لاینفک شعر بشمار آورد که بار معنایی بسیار عمیقی را عهده‌دار است و آنرا به خواننده منتقل مینماید. برپایه شواهد شعری که در این مقاله بدست آمد این نتیجه حاصل میشود که استعاره، بلاغتی وسیع و عمیق در اشعار مورد بررسی دارد و گستره‌ای وسیع را در بر میگیرد. در تصویر پردازی از موضوع فلسطین نشان میدهد که بُعد بلاغی و تحلیلی اشعار نه تنها ابزار بیان احساس همدلی، بلکه از ساز و کار انتقال یک جهان بینی است. در این اشعار، فلسطین از حیطة یک جغرافیای وطنی و سیاسی فراتر رفته و به نمادی از رهایی مقاومت بدل میشود. بلحاظ میزان بهره‌گیری شاعران از دو آرایه استعاره و تشبیه، بررسیها نشان داده که استعاره از بسامد بالاتری برخوردار است. پس از استعاره، تشبیه از دیگر شگردهای تصویرسازی در ایجاد فضای تصویری ایدئولوژیک مناسب در این اشعار است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رسالهٔ دورهٔ دکتری رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی(ره) استخراج شده است. سرکار خانم دکتر زهره نورایی‌نیا راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسندهٔ مسئول بوده‌اند. سرکار خانم دکتر هانیة صدری‌مجد بعنوان مشاور و دانشجو کیخسرو ذوالفقاری، پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی(ره) اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعداً نویسندهٔ مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Aminpour, Qaiser. (1995). In the words of Parasto. Tehran: Soroush Publications.
- Baharloo, Alireza and Hasanvand. Mohammad Kazem (2015). "Origin and change of concepts in the visual symbolism of Palestinian art, with emphasis on contemporary painting and the motif of cactus". Fine Arts - Visual Arts Journal. Volume 20. Issue 3. pp. 57-70.
- Behbahani. Simin (2005). Collection of poems. Ninth edition. Tehran: Negah
- Pourmoradi. Nasser et al. (2024). "Explanation and retelling of moral issues in the second chapter of Marzbannameh through literary illustrations with an approach to simile, irony and metaphor". Scientific Journal of Persian Poetry

- and Prose Stylistics (Former Bahar Adab). Year 10th. Issue 80. Series 102. pp. 45-72.
- Pournamdarian. Taghi (2002). Travel in May. Tehran: Negah, p. 24.
- Jahaz. Amr ibn Bahr (1969). Al-Haywan. 7 volumes (4 volumes). Beirut: Daral-e-Kutb Al-Ilamiyah.
- Dad. Sima (1385). Dictionary of Literary Terms. Tehran: Morvarid, p. 139.
- Darvish. Mahmoud (2023). The Olive Tree: {A Collection of Poems About Palestine by Arab and Iranian Poets}. Translated by: Gholamreza Emami and Sirous Tahbaz. Second Edition. Tehran: Roozbahan.
- Zulfiqari. Keykhosro et al. (2024). "A Comparative Study of the Content Image of Palestine in the Poetry of Iranian and Iraqi Poets". The Treasury of Persian Language and Literature, Third Volume. Issue 1. pp. 1-16.
- Zarinkoob. Abdol-Hossein (1984). Poetry Without Lies; Poetry Without a Mask. Fourth Edition. Tehran: Javidan, p. 64.
- Sabzevari. Hamid (2010). This Call for Freedom: A Collection of Poems by Hamid Sabzevari. Fourth Edition. Tehran: Kayhan.
- Sepanlu. Mohammad Ali (2021). A Collection of Poems. Third Edition. Tehran: Negah.
- Shafie Kadkani. Mohammad Reza (1993). The Image of the Fantasy in Persian Poetry. Fifth Edition. Tehran: Agah, 53-112-123.
- Shamisa. Sirous (1992). Bayan. Second Edition. Tehran: Ferdowsi, p. 142.
- Saffarzadeh. Tahereh (1992). A Collection of Poems. The Effort of Mohammad the Jurist. Tehran: Pars Ketab.
- Abbas. Ehsan (2005). Approaches to Contemporary Arab Poetry. Translated by Habibollah Abbasi. Tehran: Sokhan, p. 60.
- Futohi Rood Majani. Mahmoud (2006). The Rhetoric of Image. Tehran: Sokhan, p. 93.
- Ghazveh. Ali Reza (2009). From the Palm Grove to the Street: 17th Edition. Tehran: Sooreh Mehr.
- Caller. Jonathan (2003). Literary Theory. Translated by: Farzaneh Taheri. Tehran: Markaz Publishing House, p. 81.
- Cooper. J. C. (2001). Illustrated Dictionary of Traditional Symbols. Translated by: Maliheh Karbasian. Tehran: Farhad Publishing House, p. 128.
- Mahmoudi. Pegah (2001). "Artistic subtleties and wonders in the illustration of contemporary ghazals based on image association (based on the notebook accompanying Baran; Omid Majd's ghazals)" Scientific Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar Adab). Volume 15. Serial 8. pp. 269-284.
- Moalem Damghani. Ali (2019). Selected poems. Tehran: Sepideh Bavaran.

Molla Ebrahimi. Ezzat and Jalili. Mohammad Hassan (2019). "Illustration in the poetry of Ebrahim Nasrallah. (A case study of simile, metaphor and allegory)". Research Journal of Arabic Literature Criticism. Issue 2. pp. 234-251.

فهرست منابع فارسی

- امین‌پور. قیصر (۱۳۷۵). به قول پرستو. تهران: انتشارات سروش.
- بهارلو. علیرضا و حسنونند. محمد کاظم (۱۳۹۴). «خاستگاه و دگرش مفاهیم در نمادپردازیهای تصویری هنر فلسطین، با تأکید بر نقاشی معاصر و نقش مایه کاکتوس». نشریه هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی. دوره ۲۰، شماره ۳. صص ۵۷ - ۷۰.
- بهبهانی. سیمین (۱۳۸۴). مجموعه اشعار. چاپ نهم. تهران: نگاه
- پورمرادی. ناصر و همکاران (۱۴۰۳). «تبیین و بازگویی موضوعات اخلاقی در باب دوم مرزبان‌نامه از طریق تصویرسازیهای ادبی با رویکرد به تشبیه، کنایه و استعاره». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق). سال هفدهم. شماره هتم. پی در پی ۱۰۲. صص ۴۵ - ۷۲.
- پورنامداریان. تقی (۱۳۸۱). سفر در مه. تهران: نگاه، ص ۲۴.
- جاحظ. عمرو بن بحر (۱۹۶۹). الحيوان. جلد ۷ (مجلد ۴). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- داد. سیما (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید، ص ۱۳۹.
- درویش. محمود (۱۴۰۲). درخت زیتون {مجموعه اشعاری درباره فلسطین از شعرای عرب و ایرانی}. ترجمه: غلامرضا امامی و سیروس طاهباز. چاپ دوم. تهران: روزبهان.
- ذوالفقاری. کیخسرو و همکاران (۱۴۰۴). «بررسی تطبیقی تصویر محتوایی فلسطین در شعر شاعران ایرانی و عراقی». گنجینه زبان و ادبیات فارسی دوره سوم. شماره اول. صص ۱ - ۱۶.
- زرین‌کوب. عبدالحسین (۱۳۶۳). شعر بی دروغ؛ شعر بی نقاب. چاپ چهارم. تهران: جاویدان، ص ۶۴.
- سبزواری. حمید (۱۳۸۹). این بانگ آزادی: مجموعه اشعار حمید سبزواری. چاپ چهارم. تهران: کیهان.
- سپانلو. محمدعلی (۱۴۰۰). مجموعه اشعار. چاپ سوم. تهران: نگاه.
- شفیعی‌کدکنی. محمدرضا (۱۳۷۲). صورخیال در شعر فارسی. چاپ پنجم. تهران: آگاه، صص ۵۳ - ۱۱۲ - ۱۲۳.
- شمیسا. سیروس (۱۳۷۱). بیان. چاپ دوم. تهران: فردوسی، ص ۱۴۲.
- صفارزاده. طاهره (۱۳۹۱). مجموعه اشعار. بکوشش محمد حقوقی. تهران: پارس کتاب.
- عباس. احسان (۱۳۸۴). رویکردهای شعر معاصر عرب. ترجمه: حبیب‌الله عباسی. تهران: سخن، ص ۶۰.
- فتوحی رود معجنی. محمود (۱۳۸۵). بلاغت تصویر. تهران: سخن، ص ۹۳.
- قزوه. علیرضا (۱۳۹۸). از نخلستان تا خیابان. چاپ هفدهم. تهران: سوره مهر.
- کالر. جانانتن (۱۳۸۲). نظریه ادبی. ترجمه: فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز، ص ۸۱.
- کوپر. جی. سی (۱۳۸۰). فرهنگ مصور نمادهای سنتی. ترجمه: ملیحه کرباسیان. تهران: نشر فرهاد، ص ۱۲۸.
- محمودی. پگاه (۱۴۰۱). «ظرافتها و شگفتیهای هنری در تصویرسازی غزل معاصر بر پایه تداعی تصویر (با تکیه بر دفتر همراه باران؛ غزلیات امید مجد)» نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). دوره ۱۵، پیاپی ۸. صص ۲۶۹ - ۲۸۴.

معلم دامغانی. علی (۱۳۹۸). گزیده اشعار. تهران: سپیده باوران.
ملا ابراهیمی. عزت و جلیلی. محمد حسن (۱۳۹۹). «تصویرپردازی در شعر ابراهیم نصرالله (بررسی موردی تشبیه، استعاره و مجاز)». پژوهشنامه نقد ادب عربی. شماره ۲. صص ۲۳۴ - ۲۵۱.

معرفی نویسندگان

کیخسرو ذوالفقاری: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(Email: keykhosrozolfaghari@gmail.com)
(ORCID: 0009-0008-1469-912x)

زهره نورایی نیا: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(Email: z.noorae@iau.ac.ir : نویسنده مسئول)
(ORCID: 0000-0001-8983-3751)

هانیه صدری مجد: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(Email: haniehsadrimajd@iau.ir)
(ORCID: 0000-0002-1252-4835)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Keykhosro Zolfaghari: Department of Persian Language and Literature, YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Email: keykhosrozolfaghari@gmail.com)
(ORCID: 0009-0008-1469-912x)

Zohreh Noraeinia: Department of Persian Language and Literature, YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Email: z.noorae@iau.ac.ir : Responsible author)
(ORCID: 0000-0001-8983-3751)

Hanieh Sadri Majd: Department of Persian Language and Literature, YI.C., Shahr-e Ray, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Email: haniehsadrimajd@iau.ir)
(ORCID: 0000-0002-1252-4835)